پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۴ - ۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۲۰۱

سنخ شناسی آرای اندیشه‌ورزان تجددگرای سوریه قرن بیستم پیرامون مفهوم ملت[۱]

سعیده حیدری نژاد[۲]
فاطمه جان احمدی[۳]
سیدهاشم آقاجری[۴]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷

چکیده

قرن بیستم برای جوامع عرب، سرشار از تحولات بنیادین در جهات گوناگون بود. ورود به عصر مدرن، حضور غربیان در سرزمین‌هایشان و آشنایی مسلمانان با اندیشه‌ها و مفاهیم تازه‌ای مانند دولت، ملت و ملی‌گرایی، حیات سیاسی و اجتماعی‌شان را تحت‌تاثیر قرار دارد. فروپاشی عثمانی و تشکیل کشورهای نوبنیاد، مردم درون این مرزهای ساختگی را، که قرن‌ها رعیت خلیفه بودند، نیازمند تعریفی نو از هویت کرد. در میان این کشورهای جدید، مورد نظر نوشتار حاضر، کشور سوریه و هدف، تبیین مساهمت اندیشه‌ورزان تجددگرای آن در راه بازتعریف هویت ملی سوری است. نحوه بازنمایی مفهوم ملت، ناظر بر اهداف و خاستگاه متفاوت آن اندیشه‌ورزان و در نهایت سنخ‌شناسی این اندیشه‌ها مسئله این پژوهش است. در پرتوی این سنخ‌شناسی به این پرسش پرداخته شده که تجددگرایان مذکور مفهوم مطلوب خود از ملت و هویت را با ابتنا به چه مفاهیم و شگردهای بلاغی صورت‌بندی کردند؟ به‌منظور پاسخ به این پرسش، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک قصد_ زمینه‌گرای کوئنتین اسکینر برای در نظرداشتن متن‌های مزبور در زمینه گفتمانی قرن بیستم جهان عرب، سامان یافته است.

واژه‌های کلیدی: سوریه، ملت، ساطع الحصری، قسطنطین زریق، آنتوان سعاده، شکیب ارسلان، نجیب عازوری.

---

۱. برای نگارش این مقاله که مستخرج از رساله دکتری است؛ دکتر جواد مرشدلو، استاد مشاور دوم رساله، راهنمایی‌های ارزنده‌ای در باب موضوع و دامنه تحقیق فرمودند. همینطور طی مکاتباتی که با پروفسور کوئنتین اسکینر انجام شد ایشان با سعه صدر، نکات راهگشایی در باب روش و کاربست بهتر آن در ارتباط با پرداختن به یک مفهوم، ارائه فرمودند. بایسته است در اینجا مراتب سپاس و قدردانی را از هر دو استاد بزرگوار به‌جا آوریم.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. saeideh.heydarinejad@modares.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) f.janahmadi@modares.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. aghajari@modares.ac.ir

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

مقدمه

حوزه اندیشه سیاسی در دوره مدرن با طرح مفاهیم جدیدی مانند دولت، ملت، ملی‌گرایی، هویت‌ملی و غیره دچار تغییر شد. با اشاعه نفوذ غرب، جهان اسلام نیز از فرایند مدرنیزاسیون متاثر شد. جریانی که از جهات بسیاری قابل واکاوی است، آنچه به نوشتار حاضر مربوط است، فراگیر شدن گفتمان ناسیونالیسم در قرن بیستم، نقش نخبگان بومی در تغییر چشم‌انداز سیاسی اعراب و خلق فرهنگ سیاسی نوینی است که تا به امروز نیز میراثشان منشا الهام و اثر است.

شاه بیت تحولات قرن بیستم در این‌سوی عالم، فروپاشی خلافت عثمانی بود. بر ویرانه‌های این امپراتوری، کشورهایی مخلوق اراده فاتحان جنگ جهانی اول و با مرزهایی تحمیلی ایجاد شد. آنچه برجای ماند مردمی بود که تا دیروز هم‌خانه و امروز همسایه یا دیروز بیگانه و امروز هم‌میهن شمرده می‌شدند. سوریه از زمره این کشورها بود. این وضعیت، منجر به بحران‌های متعدد از جمله بحران هویت شد، در نتیجه اندیشه‌ورزانی با رهیافت‌های متنوع به میدان آمدند تا برای پرسش‌های موجود، پاسخ‌های مناسب ارائه کنند. آورده‌ی تجددگرایان[1] سوری قرن بیستم مانند ساطع الحصری، نجیب عازوری، شکیب ارسلان، قسطنطین زریق و آنتوان سعاده پیرامون ملت سوریه، موضوع نوشتار حاضر است. هدف این پژوهش در کنار تبیین نحوه بازآرایی مفهوم ملیت توسط این اندیشمندان، نشان دادن کثرت گفتمانی در میان متفکران موردنظر و سنخ‌شناسی اندیشه‌های ملی‌گرایانه آنان است. برای فهم جهان فکری این اندیشه‌ورزان، به تعبیر گادامر، به ترکیب افق تاریخی خود با افق تاریخی آنان نیازمندیم. از این-رو، ترسیم فضای سیاسی و فکری جهان اسلام به‌طور عام و سوریه به‌طور خاص، گامی است در این جهت؛ مادام‌که شرایط منتج به صدور این اندیشه‌ها را ندانیم از درک معنای آنان ناتوانیم.

طرح مسئله

ملت، مفهومی است متعلق به پارادایم مدرن و پیش از آن با دلالت‌های متفاوتی به‌کار می‌رفت، قبل از ۱۸۸۴[2] واژه ناسیو تنها به مفهوم انبوه ساکنان ایالت یا یک سلطان‌نشین بوده‌است، اما امروز این واژه به

۱. تجددگرایان آن‌ها بودند که وضع موجود را رد کردند و اصول اساسی تفکرشان را نه از سنت، بلکه از اندیشه اروپا برگرفتند. خصلت نوگرایی اساسا یوتوپیایی بود؛ عصر طلایی نه در گذشته، بلکه در آینده بود.(شرابی،۱۳۸٦: ۱۳) تجددگرا در این نوشتار، با روشنفکر متفاوت است. ادوارد سعید معتقد است روشنفکر نه یک صلح‌طلب و نه یک سازنده وفاق عمومی، بلکه کسی است که همه هستی‌اش به یک تشخیص انتقادی موکول است(سعید، ۱۳۹۵: ٦۱) اندیشمندان مورد نظر این پژوهش، تا حدی سازنده وفاق عمومی به شمار می‌روند.

۲. لغت‌نامه فرهنگستان سلطنتی اسپانیا واژگان حکومت، ملت و زبان را در مفهوم نوینشان تا چاپ ۱۸۸٤ به کار نبرده است و در این چاپ برای اولین بار با عبارت زبان ملی، زبان رسمی ادبی رایج مردم یک سرزمین و متمایز از زبان دیگر ملل مواجه می شویم.(هابسبام، ۲۹)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

حکومت با مرکزیت برتر دولت مشترک شناخته و در ضمن به سرزمینی مشخص با ساکنان و حکومت به‌عنوان یک کل واحد اطلاق می‌گردد.(هابسبام، ۱۳۸۳: ۲۹)در واقع پیوند مفهوم ملت با دولت امری تازه و مربوط به تحولات اروپا در دو سده اخیر است(آشوری،۱۳۹۸: ۳۰۷)و معنای امروزی آن مشخصا به دوره مدرن و نقاط عطفی چون انقلاب-های فرانسه و آمریکا و معاهده وستفالی مربوط است. با اقتدا به توماس کوهن که معنای واژه‌ها و احکام هر زبانی به درونمایه و زمینه کاربرد آن بستگی دارد،(کوهن، ۱۳۹۲: ۵۸) فهم مفهوم ملت، نیازمند واکاوی پارادایمی است که این مفهوم در آن ظهور یافته‌است.

دانسته است که معاهده صلح وستفالی، نقطه عطفی در تاریخ ملت‌ها بود. پس از آن، واحد سازنده نظم اروپا تبدیل به دولت شد.(کسینجر، ۱۳۹۶: ۱۹) دولت ملی از بطن سامان پراکنده قلمروهای مابعد فئودالی پدیدار(گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۶)و متشکل از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حاکمیت و حکومت بود. اما جمعیت هنوز در قالب ملت تعریف نشده بود و مردم، رعایای سلطان محسوب می‌شدند.(نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۴) به این ترتیب، وستفالی نهاد مدرن دولت ملی را تثبیت کرد، اما مفهوم ملت هم‌چنان مبهم ماند. انقلاب‌های آمریکا و فرانسه، نوع جدید نظام سیاسی را با دربرداشتن اندیشه‌های "شهروندی" و "حاکمیت ملی" ایجاد (باتامور، ۱۳۶۸: ۱۳۴) و شاخص تغییر برداشت مردم از حکومت و رابطه آن با مردم قلمداد شده‌اند(کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۸). در واقع با جنبش روشنگری و انقلاب فرانسه و نابودی نظام پادشاهی، قلمروی سلسله مراتبی آن و احکام دارای منشا آسمانی، مفهوم ملت به‌وجود آمد. (اندرسون، ۱۳۹۳: ۳۶)در عصر مدرن، این ملت‌ها[1] بودند که با برخورداری از حق تعیین سرنوشت خود در عرصه سیاست، نقش‌آفرین شدند.

اندیشه‌های تازه، پس از مدتی به شرق نیز راه پیدا کرد تا نهایتا در دوره مدرن، ناسیونالیسم که به تعبیر بندیکت اندرسون، ترجمان یک تغییر بنیادین در شکلی از آگاهی(اندرسون،۱۳۹۳: ۲۳) است، به صورت پایه جامعه سیاسی درآمد.(خدوری، ۱۳۶۶: ۳۵) اصل تعیین حق سرنوشت ملی، مورد پذیرش مردم خاورمیانه قرار گرفت. یعنی مردمی که احساس می‌کنند یک ملتند، باید دولتی داشته باشند و مردمی که در یک دولت سکونت دارند، باید احساس کنند که یک ملتند. هنگامی‌که اینگونه نیست ملت‌سازان، به‌دنبال تولید اجماع ملی در درون مرزهای دولت هستند.(بوش، ۱۳۹۳: ۵۲)تجددخواهان سوری مدنظر این پژوهش، در زمره ملت‌سازان به شمار رفته و با تعیین دامنه تداعی‌های مفهوم ملت، در پروژه

۱. مباحث جذابی از منظرهای متفاوت پیرامون ملت صورت گرفته است. مثلا بندیکت اندرسن، ملت را یک جماعت سیاسی تصوری می‌داند، تصوری به‌دلیل محدودیت ذاتی‌اش و قدرت مطلقی که به آن ربط داده می‌شود. (اندرسون، ۳٤) هابسبام نیز بر عنصر مصنوع، ابداع و مهندسی اجتماعی که در خلق ملت‌ها نقش داشته تاکید دارد. (هابسبام، ۲۳) اما ارنست گلنر ناسیونالیسم را نه امری جهانشمول و اجتناب ناپذیر و نه پدیده‌ای اتفاقی که نتیجه ضروری شرایط اجتماعی خاصی می‌داند. (گلنر، ۱٦)

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

هویت‌یابی مشارکت فعال داشتند.

ملت‌های دارای ویژگی‌های متنوع اجتماعی، هر یک با مدعایی برای تثبیت خویش به رقابت می‌پردازند.(کاشانی ثابت، ۱۳۸۹: ۲۸)سوال اصلی این پژوهش این است: مدعای اندیشمندان سوری پیرامون بحث ملیت چیست و با ابتنا به چه مفاهیمی صورت‌بندی شده‌است؟ آن‌ها از چه راهبردهایی برای تحکیم پایه‌های ملیت سوری بهره برده‌اند، تا سرانجام انگاره ملت به معنای ناسیون[1] قوام گرفته و نهایتا به گفتمان ناسیونالیسم تبدیل شود؟ از آن‌جا که در این کاربرد و راهبرد، تفاوت‌هایی برخاسته از تنوع خاستگاه و جایگاه اندیشمندان مذکور وجود دارد، با دنبال کردن رویکردهای مختلف، به تیپولوژی و سنخ‌شناسی آراء این متفکران در باب مفهوم ملت خواهیم پرداخت.

پیشینه و روش پژوهش

در ارتباط با موضوع این پژوهش، اغلب تحقیقات پیرامون اندیشمندان سوری و دغدغه‌های آنان، مانند حصری و زریق و غیره، به صورت منفرد صورت گرفته‌است. کارهای تطبیقی هم در عرصه‌هایی متفاوت از مفهوم محوری این نوشتار (مفهوم ملت)، سامان یافته‌اند. مثلا تفاوت میان نوع ناسیونالیسم کواکبی و حصری با ناسیونالیسم اقبال و مودودی و نسبتی که میان عربیت و اسلام برقرار می‌دانند، در مقاله عبداللطیف کاروانی[2] بررسی شده‌است. در بخش مربوط به حصری، اهمیتی که او برای زبان عربی به عنوان اصلی‌ترین شاخص عربیت قائل بوده و همینطور اولویتی که از نظر او عربیت بر دین دارد، مورد بحث قرار گرفته تا ملی‌گرایی سکولاری که حصری تدوین کرده، مشخص شود. در عین حال، هر آنچه در باب حصری در مقاله مذکور آمده، نقل‌قول از دیگران است و هیچ‌کدام از کتاب‌های خود حصری در فهرست منابع نیست.

احمد ماضی[3] در کتابش از محوریت عربیت برای حصری، توجهی که به تاریخ دارد و تاکید او بر تاریخ عرب که باید بر بنیادی عقلانی نوشته شود تا مقوم ایمان قومی باشد، صحبت کرده‌است. ماضی

---

۱. ناسیون در گفتار تجددگرایان عرب زبان، معادل واژه» امت» است، این واژه به لحاظ آوایی (phonetic) در ادبیات این اندیشمندان یکسان به کار رفته است اما به لحاظ معنایی (semantic) و دلالت های معنایی به فراخور زمان و مکان، تفاوت دارد. اسکینر معتقد است معنای تحت اللفظی عبارات کلیدی و مهم گاهی تغییر می‌کند به‌طوری که یک نویسنده معین ممکن است چیزی را با معنا و دلالتی متفاوت با آنچه خواننده برداشت می‌کند به‌کاربرده باشد.(Skinner,1969: 31)

۲. عبداللطیف کاروانی و مجید موحدمجد،» ناسیونالیسم در آراء اندیشمندان و متفکران اهل سنت(مطالعه تطبیقی آراء متفکران شبه قاره هند با متفکران عرب)» ، دو فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال یازدهم، شماره ۳۶ بهار و تابستان ۱۳۹۸،صص ۲۱۵-۲۳۶

۳. احمد ماضی، ساطع الحصری: الدین و العلمانیه، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۹

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

اذعان کرده که حصری، تمدن عربی را قومی می‌دانست نه دینی. مقاله محمدعلی الشهاری[1]، اندیشه وحدت‌طلبی حصری را به‌عنوان یکی از محورهای اهتمام حصری و هدف همه زندگی او موردتوجه قرار داده است. الشهاری، حصری را تنها فیلسوف بزرگ وحدت ملی معرفی می‌کند. در کنار مباحث تقریبا تکراری این کتاب‌ها و مقالات، إلیاس سحاب[2] از زاویه تاثیر تجربیات زیسته حصری، در حکومت فیصل در دمشق و بغداد به موضوع نگریسته و معتقد است مسیری که حصری طی کرده او را به سمت اندیشه قومیت عربی و دعوت بدان کشانده‌است.

عزیز العظمه[3] در مقاله‌ای به اندیشه‌های زریق در باب مفهوم هویت پرداخته‌است. عظمه بر نوع ملی‌گرایی زریق تمرکز کرده که هم سکولار است و دین را از مولفه‌های ملیت نمی‌داند و هم بر خلاف ناسیونالیسم عفلق و سایرین، رمانتیک نیست؛ بلکه زریق به‌دنبال تبیین ناسیونالیسمی تاریخ‌مبنا و بر محور آگاهی تاریخی است. پژوهش إسماعیل الملحم[4]،بیشتر حول مشخص‌کردن وجوه تمایز میان تمدن و سیاست است. او معتقد است اندیشه ملی‌گرایی محصول شرایطی است که مرز بین سیاست و مدنیت، مخدوش بوده و از تداخل این دو با هم قوام گرفته و آمیختگی می‌گرایی با سیاست منجر به ضعفش شده‌است. در این راستا، نویسنده به نقش حصری در تکوین اندیشه قومیت پرداخته که او بابی بر اندیشه ملیت عربی که پناه‌گاه وحدت عربی است، گشود. الملحم به سیر حیات حصری و مناصبش نیز پرداخته است. عمر نظمی[5]، بر تاثیرپذیری حصری از متفکران آلمانی در برابر متفکران فرانسوی و نوع ناسیونالیسمی که در تشابه با ناسیونالیسم آلمانی عرضه می‌کند، تکیه کرده‌است. مقاله نواختی مقدم[6] هم با موضوع محوری رابطه زبان و ناسیونالیسم، به نظریه قومیت زبانی ربط دارد. نویسنده از تاثیر هردر بر آراء ناسیونالیست‌های عرب صحبت می‌کند. در همین راستا به اندیشه‌های حصری پیرامون تاکید بر زبان

---

۱. محمدعلی الشهاری، «الوحده العربیه: مفهومها و طریقها لدی ساطع الحصری»، نشریه الکاتب، مارس ۱۹۷۱، العدد ۱۲۰، صص۱۰۲ - ۱۱۳

۲. إلیاس سحاب، »أعلام الفکر الوحدوی: ساطع الحصری: المفکر و الداعیه و النموذج»، المستقبل العربی، مارس ۱۹۷۸ العدد ۱، ص ۷٦ تا ۸۸

۳. عزیز العظمه،» دراسات: التاریخ و القومیه العربیه و العلمانیه: قسطنطین زریق عکس التیار» الدراسات الفلسطینیه، صیف ۱۹۹۸، العدد ۳۵، ص۳-۲۲

٤. إسماعیل الملحم، «الثقافه و السیاسه فی الفکر القومی العربی ساطع الحصری نموذجا» الفکر السیاسی، خریف ۲۰۰۸، العدد ۳۲،ص ۸۹ تا ۱۱٤

۵. ومیض جمال عمر نظمی، «تطور الفکر القومی العربی الخلیفه التاریخیه: فکر ساطع الحصری القومی»، المستقبل العربی، نوفمبر ۱۹۸۵، العدد ۸۱، ص ۱٤۹ تا ۱٦۹،

٦. امین نواختی مقدم،» زبان و ناسیونالیسم: نقش زبان در جنبش های ناسیونالیستی عربی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دوره ٤۰، شماره ٤ زمستان ۱۳۸۹ ص ۳۵۱-۳۷۰،

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

و تاریخ، به‌عنوان مقومات قومیت با ارجحیت زبان می‌پردازد. این مقاله نیز هر آنچه در باب حصری گفته، نقل قول از دیگران است و هیچ‌کدام از کتاب‌های حصری مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.

در مجموع به‌نظر می‌رسد در باب اندیشه‌های متفکران سوری این دوره، تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته، اما آن‌ها به بافت گفتمانی جهان عرب قرن بیستم، که این اندیشه‌ها درون آن، نضج گرفته، اگر نه بی‌اعتنا که کم‌اعتنا بوده‌اند؛ این نوشتار تلاش دارد با یاری‌گرفتن از هرمنوتیک قصد-زمینه‌گرای اسکینر، آن چارچوب گفتمانی فروگذار شده را به پژوهش‌های مرتبط با این موضوع بیفزاید تا شاید خوانشی دقیق‌تر ممکن شود و پس از آن، با سنخ‌شناسی ایده‌های اندیشمندان موردنظر حول مفهوم ملت، تکثر گفتمانی سایه انداخته بر این مجموعه را روشن سازد.

از نظر اسکینر اگر قرار باشد تاریخ اندیشه را به سبکی دقیقاً تاریخی بنویسیم، باید متن‌ها را در درون چنان بافت فکری و چارچوب گفتمانی‌ای قرار دهیم که بتوانیم این نکته را دریابیم که مولفان متون در هنگام نوشتن آنها چه می‌کرده‌اند.(اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۱) از نظر او وقتی بدون اعتنا به زمینه، فقط به متن توجه می‌کنیم این خطر همیشگی وجود دارد که فهم تاریخی‌مان را تعمیم دهیم، در نتیجه انتظارات ما در باب آنچه کسی باید گفته باشد، باعث شود از عمل کنشگر برای انجام کاری، چیزی برداشت کنیم که او قصد و ای بسا توان این‌که آن را به عنوان گزارش عملکردش بپذیرد، نداشته باشد.(Skinner, 1969:6) پس ما پیش از امید به شناخت زمینه‌های یاری بخش برای درک معنای یک کار معین، باید به حوزه تفسیری که ارائه‌دهنده روشی برای بررسی سودمندتر زمینه است، وارد شویم؛ همان زمینه‌ای که در فرایند فهم معنا، یاری‌رسان است(Skinner,1975:20).

اسکینر بعد از تاکید بر ضرورت اعتنا به زمینه، وارد حیطه مولف، نیت و انگیزه‌هایش می‌شود. از نظر او متن‌ها، کنش‌هایی هستند که فرایند فهمیدن آن‌ها ما را ملزم می‌سازد که همچون در مورد همه کنش‌های ارادی نیت‌های تجسم یافته در اجرای آنها را بازیابی کنیم(اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۱۰) صدور هر گفته جدی‌ای همواره نه تنها سخن گفتن با معنای معینی است، بلکه همچنین همراه با چیزی است که آستین نام نوعی نیروی نهفته در سخن یا نیروی کار گفتی بر آن نهاده است. فهم نیروی کار گفتی هر گفته‌ای یعنی درک آنچه گوینده در ضمن صدور آن انجام داده است.(همان، ۱۷۶) بر این مبنا، فقط گفتار تجددگرایان در مورد ملت یا زمینه سیاسی و اجتماعی آن‌ها که شکل‌دهنده انگیزه‌ها و نیات آنان برای کاربست مفهوم ملت مدنظر نیست، بلکه عملی که آن‌ها در ضمن ارائه این اندیشه‌ها بدان دست زده‌اند، نیز اهمیت دارد. آیا آنها در نهایت موفق به بازتولید هویت ملی و مفصل-بندی گفتمان ناسیونالیسم شده‌اند؟

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

در بحثی پیرامون مفهوم دولت و آزادی، اسکینر اظهار می‌کند که ما نمی‌توانیم مستقیما بپرسیم کدام یک از تئوری‌های مربوط به آزادی، درست است؟ از نظر او هر سنتی یک شرح بهم پیوسته از این‌که چطور باید در مورد آزادی و دولت اندیشید عرضه می‌کند و هر سنت در هر دوره متفاوتی به‌گونه‌ای، به دغدغه‌های انسانی پاسخ داده است.(Skinner,2003:24) این قاعده در باب مفهوم ملت نیز صادق است. شیوه اندیشیدن در این مورد را پارادایم مدرنِ شرقی شده، بر متفکران عرب این دوره تحمیل کرده‌است.

به پیروی از روش اسکینر، باید باورهای معین و نظام‌های اعتقادی را با قرار دادن‌شان در چارچوب‌های فکری وسیع‌تری تبیین و آن چارچوب‌های وسیع‌تر را با مشاهده در درازمدت درک کرد.(اسکینر،۱۳۹۳ :۲۵) مباحث مربوط به ملت را نمی‌توان با انتزاع آن‌ها از زمینه وقوعشان تفسیر کرد، از این روی بایسته است آن‌جا که این مفهوم توسط تجددگرایان به‌کاررفته، در زمینه فکری و زبانی‌شان مورد ارزیابی قرار گیرد. درک این مفهوم در متون مدنظر این پژوهش، منوط به فهم جهان ذهنی تجددگرایان سوری است. باید روشن شود مسائل اساسی جهان اسلام در قرن بیستم حول چه موضوعاتی بوده و با بازآفرینی فضای گفتمانی آن دوره، مفاهیم خاصی که نویسندگان مزبور برای ارائه اندیشه‌هایشان در اختیار داشته‌اند، بررسی شوند.

ساختار سیاسی

با فروپاشی امپراتوری عثمانی، سودای استقلال که از مدت‌ها قبل، در سر اتباع این امپراتوری بود، خود را نمایان ساخت. عرب‌ها نیز از این قاعده، مستثنی نبودند. پیش از سقوط عثمانی، جنبشی عربی آنان را به خودمختاری و اشتراک در قدرت با ترکان فرامی‌خواند(Hinnebusch,2001:17). غرور اعراب از نقششان در ایجاد تمدن اسلامی، منجر به پیدایش فضای ضدترک در آسیای عرب‌نشین شد(رودنسون، ۱۳۹۳: ۱۴۱). به‌هر روی این بیداری در حال شکل‌گیری بود و در این بستر آماده، انگلستان با تحریک اعراب[1] آنان را به قیام علیه عثمانی تشویق می‌کرد.(آیدین، ۱۳۹۷: ۲۰۵) ندای جدایی‌طلبی اعراب، با جنگ جهانی اول، هم‌زمان و ورود عثمانی به این آوردگاه، آخرین میخ کوبیده شده بر تابوت شکوه از دست‌رفته امپراتوری بود.

با پیروزی متفقین و امضای موافقت‌نامه سایکس-پیکو(Murphy,2008:83) مشخص شد عثمانی دیگر به عنوان حکومتی مستقل قادر به ادامه نخواهد بود(آیدین، ۲۰۸). پس از آن، در کنفرانس سان رمو، لبنان و سوریه سهم فرانسه و عراق و فلسطین به بریتانیا رسید.(لاپیدوس،۱۳۸۱: ۸۹۸) عرب‌ها

۱. در آوریل ۱۹۱٤ امیرعبدالله بن حسین برای مذاکرات پنهانی با مقامات انگلیسی به قاهره سفر کرد. در ادامه انگلیس با حمایت مالی و نظامی اعراب آن‌ها را به جنگ علیه عثمانی ترغیب کرد.(Murphy,2008:9)

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

که با سقوط امپراتوری در وضعیت دولت‌بودگی قرارگرفتند(بوش،۱۰۳)بر آن شدند تا خود را به‌عنوان دولت‌هایی مدرن و در چهارچوب مرزهای جدید، بازتعریف کنند(کسینجر، ۱۲۶). این هنوز آغاز راه بود و مشکلات بی‌شماری پیش‌روی آنان بود. مرزهای یک‌شبه ایجاد شده، موجب ناهمگونی فرهنگی و درک ضعیف غالب این دولت‌ها از جامعه ملی شد.(درایسدل،۱۹۹) اجمالا این‌که عوامل متعددی دست‌به‌دست هم دادند تا نهایتا نقشه امروز جهان عرب شکل گرفت. سوریه امروزی نیز از محصولات همین رخدادهاست.

حوزه شامات برای چهار قرن بخشی از امپراتوری عثمانی بود و حاکمان عثمانی آن را به چند منطقه اداری مختلف تقسیم کرده بودند: ولایت حلب، دمشق و بیروت، بخش اورشلیم و نواحی کوه‌های لبنان. (Pipes,16) به لحاظ بافت اجتماعی، جامعه‌ای موزائیکی و متشکل از تعداد زیادی جوامع خودمختار، متفاوت از نظر قومی و مذهبی، با ساختاری پدرسالار بود(Hinnebusch,2001:15). از این‌روی هویت‌های سیاسی که دولت جدید سوریه به ارث برد یا حول واحدهای کوچک از پیش موجود، مانند شهر، قبیله و گروه‌های فرقه‌ای، یا بر جامعه بزرگتر مانند امپراتوری، امت اسلامی و به‌طور ویژه، ایده ملت واحده عرب متمرکز بودند. دولت سوریه، میراث‌دار یک فرهنگ سیاسی پاتریمونیال، جامعه‌ای تکه‌تکه و اقتصادی وابسته بود.(Ibid,17) در نتیجه مردم سوریه، حیات سیاسی و فکری جدیدی را با چالش‌های فراوان آغاز کردند و از آن‌جا که جنبه تصنعی مرزها با مسئله هویت، پیوند مستقیم داشت، اصلی‌ترین چالش، تعریف هویت ملی بود.

زمینه فکری

جهان اسلام، عصر پساعثمانی را با بحران‌های تازه آغاز کرد. از آن‌جا که بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت و توزیع اقتصادی، موجب شکل‌گیری فضاهای ایدئولوژیک می‌گردند(بشیریه، ۱۳۹۶:۱۵۰) جوامع عرب نیز،صحنه هماوردی ایدئولوژی‌های متفاوت بود. اندیشمندان با توسل به مفاهیم نو و بعضا عاریتی برای برساختن گفتمان-های موردنظر خود، عمدتا ناسیونالیسم و سوسیالیسم، تلاش کردند.

پس از سقوط نظام پادشاهی در فرانسه، شور انقلابی در دو مجرای ناسیونالیسم و سوسیالیسم جریان یافت.(آرون، ۱۳۹۸:۳۹۰) اندکی بعد هر دو جریان، وارد جهان اسلام شد و ساختارهای آن را تحت‌تاثیر قرار داد. افکار ناسیونالیستی از قرن ۱۹ در خاورمیانه گسترش یافت.(درایسدل، ۷۷) انجمن‌های مخفی عرب، خواهان جدایی کامل از وحدت عثمانی بودند(خدوری، ۲۶). به‌طور کلی ملی‌گرایی عربی در

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

مخالفت با امپراتوری عثمانی و سپس سلطه بریتانیا و فرانسه بوجود آمد. سوسیالیسم نیز در در بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ وارد جهان عرب شد و ملی‌گرایی عربی را تحت تاثیر خود قرار داد(لاپیدوس، ۹۲۶). در باب مقابله این دو ایدئولوژی، هابسبام می‌گوید همه انواع ناسیونالیسم، وجهی مشترک داشتند: عدم پذیرش جنبش‌های سوسیالیستی پرولتاریای جدید، بخاطر آن‌که مبارزه پرولتاریا، جهان وطنی بود. بنابراین منطقی به‌نظر می‌رسید که ملی‌گرایی و سوسیالیسم دو قطب متضاد باشند.(هابسبام،۱۷۸) اما تجربه نشان داد که احزاب سوسیالیست به ابزار اصلی جنبش‌های ملی مردمشان تبدیل شدند.(همان، ۱۸۱) در جهان اسلام نیز، یک جریان سوسیالیسم می‌کوشید ماهیت به‌ظاهر فراملی سوسیالیسم را با ایدئولوژی ناسیونالیسم آشتی دهد و از این تلفیق برنامه‌ای برای تجدد و نوسازی ملی فراهم آورد.(مرشدلو،۱۳۹۷: ۹) جمال عبدالناصر و میشل عفلق نمادهای این جریانند. از ۱۹۵۶ به بعد ناصریسم رفته‌رفته سایر گرایش‌های ایدئولوژیک را در جهان عرب تحت شعاع قرار داد.(عنایت،۱۳۹۶: ۲۱۳) و رقیب بزرگ ناصریسم در شرق، حزب بعث بود که جهت‌گیری عمومی هر دو یکسان به نظر می‌آمد.(رودنسون،۱۶۲).

ناصر و حزب بعث پرچمداران پان عربیسم در قرن بیستم بودند که توانستند برای چندین سال در پهنه اندیشه و سیاست جهان عرب، جریان‌ساز باشند و در پروژه بازتعریف هویت عربی، گام‌های موثر برداشتند. میشل عفلق، موسس حزب بعث، یکی از رمانتیک‌ترین تعابیر درباره مفهوم ملی‌گرایی و ملت را ارائه کرده‌است. او همواره به جای واژه ناسیونالیسم، واژه عربی "القومیه" را که به معنای تعلق داشتن به یک گروه است، استفاده و لذا به‌طور ضمنی بر جذب کامل اشخاص در بدنه ملت تاکید می‌کرد. از نظر او اعراب با همبستگی و عشق ورزیدن به ملت واحده عرب نه تنها می‌توانند به اهداف سیاسی خود دست یابند، بلکه هم‌چنین می‌توانند به سطوح عالیه معنوی نیز دست یازند.(لاپیدوس،۹۰۱) البته پرداختن به اندیشه‌های ناصر و عفلق، موضوع این نوشتار نیست، تنها برای روشن‌تر شدن فضای گفتمانی این دوره و سیطره پان عربیسم بر اذهان، که این دو رهبران شاخص این جریان بودند، بدان اشاره شد. قرن بیستم را عصر انقلاب‌هایی می‌دانند که توسط روشنفکران و به‌نام ایدئولوژی‌ها رهبری شدند.(آرون، ۱۶) جهان عرب نیز از این رهبران بسیار به خود دیده است. در این فضای اندیشگی، هرکدام از ایدئولوژی‌ها برای مدتی عرصه را از آن خود می‌کردند.

تجددگرایان سوری و ناسیونالیسم

سوریه و لبنان، پرورشگاههای ناسیونالیسم عرب شناخته می‌شوند(خدوری،۲۶). در ۱۸۷۵ چند جوان

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

مسیحی انجمنی محرمانه تأسیس کرده و اهالی سوریه را به اتحاد خواندند.این انجمن نشانه بیداری سیاسی مسیحیان سوریه بود که اندیشه خود را از مدارس تبشیری گرفته بودند.(حورانی،۱۳۹۳: ۳۰۸) کسانی‌که به مدرسه‌های تازه تاسیس رفته و زبانهای بیگانه را یاد می‌گرفتند، با اندیشه‌های تازه آشنا و به ملی‌گرایی گرایش پیدا کردند. ملی‌گرایی سوریه، بر مبنای فرهنگ، یعنی زبان عربی و آداب مشترک کهن پدید آمد.(همان، ۳۱۸-۳۲۰) یکی از مردم سوریه در کنفرانس پاریس در ۱۹۱۹ گفت: "در کنار زبان، مولفه‌های دیگری این ملت را به هم پیوند می-دهند؛ سرزمینی است که در آن موجودیت یافته، آن‌جا که تشابه ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی از آن حاصل شده و ملهم از ایده‌های مشترک، سنت‌ها و عادات و سرنوشت مشترک و مصیبت‌های مشترک آن است."(Pipes,15) اما این افکار، در میان گروه اندکی از مردم رواج پیدا کرد.

در عصر ناسیونالیسم، دولت‌سازان به‌دنبال برقراری سازش میان هویت و قلمرو به‌منظور کسب اتحاد و مشروعیت بودند. در خاورمیانه ناهمگونی میان قلمرو، منجر به بسیج همگانی برای مداخله به نام هویت‌های فرادولتی یا فرودولتی (عرب‌گرایی، اسلام‌گرایی) شد که در نهایت دولت‌ها را از انسجام مطلوبشان محروم و به نخبگان برای مدیریت این مشارکت انگیزه می‌داد(Hinnebusch,2010:2) در این راستا، میزان توفیق نخبگان در هدایت افکار عمومی جامعه اهمیت دارد. افکار عمومی در پیرامون هر موضوع خاصی وقتی تشکیل می‌شود که خودجوش، سنجیده و پایدار باشد. آن‌چه گروه‌های حاکم در جامعه القا و به‌شیوه‌ای تب‌آلود گریبانگیر بخشی از جامعه می‌شود، افکار عمومی به معنای درست کلمه نیست(بشیریه، ۱۷۰). به این اعتبار، به‌نظر نمی‌رسد نتایجی که این تئوریسین‌ها را راضی کند، قابل مشاهده باشد. حمید عنایت می‌گوید: "ناسیونالیسم به‌ندرت جزو معتقدات آگاهانه توده‌های مسلمان بوده است، مگر مبهم‌ترین شعارهای ضد امپریالیستی‌اش".(عنایت، ۱۳۹۶: ۲۰۸-۲۰۹) لذا آگاهی ملی در میان همه مردم سوریه نمود پیدا نکرد و تجددگرایان مسیحی سوریه، پیشگامان این دگرگونی، در بیداری عرب نقش اصلی را ایفا کردند و بر جنبش نوگرایی عرب مُهر پایداری زدند(شرابی، ۱۳۸۶: ۲۱). آنان متاثر از آموزه‌های سیاسی مدرن، در سامان‌دهی گفتمان ناسیونالیسم نقش ایفا کردند.

تجددگرایان سوری؛ رویکرد و مواضع

برای پرداختن به اندیشه‌های تجددگرایان پیرامون مفهوم ملت، مطابق با رهیافت اسکینر، باید زمینه‌مندی این ایده‌ها بررسی شود. خاستگاه سیاسی و اجتماعی این اندیشمندان و موضعی که به عنوان کنشگر از

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

آن خود کرده‌اند، منجر به ظهور اندیشه‌هایی شد که در رتوریک آنان متبلور شد. جایی‌که این اندیشمندان ایستاده‌اند و ایده‌هایشان، هم در نسبت با رژیم قدرت، هم در نسبت با افکار عمومی حائز اهمیت است و این، حیطه تخصصی تاریخ ذهنیت است؛ تاریخ ذهنیت بر مردم عادی، نگرش‌های جمعی و محتوای غیرشخصی اندیشه تمرکز می‌کند. مورخان ذهنیت به این موضوع می‌پردازند که چنین ذهنیت‌هایی کجا و به چه شیوه‌ای تولید می‌شدند، چگونه انتشار می‌یافتند. تاریخ ذهنیت به سهم جایگاه اجتماعی در خلق و اشاعه ذهنیت‌های خاص، توجه داشته است.(کلارک، ۱۳۹۷: ۱۰۳)

برای بررسی نقش متفکران سوریه ابتدا آنان را بر اساس سنجه‌هایی، سنخ‌شناسی کرده و بر این پایه، به این‌که هرگروه چه مفهومی از ملت را اراده کرده‌اند، پرداخته خواهد شد. هرچند همه این اندیشه‌ورزی‌ها ذیل گفتمان ناسیونالیسم سامان یافته، اما گفتمان مزبور، راهبردهای متنوعی را برمی‌تابد و تالی آن تفاوت در نحوه صورت-بندی مفهوم ملت در خدمت آرمانی است که بدان چشم دوخته‌اند. سنجه‌هایی که برای این طبقه‌بندی به کار گرفته‌شده‌اند به این ترتیب است:

۱.نوک پیکان مخالفت آن‌ها به کدام سمت است و "دیگری"ای که در برابر "ما"ی جمعی نمایانده‌اند کیست؟ عثمانی یا غرب؟

۲.راهبرد کلانی که توصیه می‌کنند، وحدت کشورهای عربی زبان است یا از آن‌جا که قائل به وجود کشوری مستقل به نام سوریه با حدود و ثغوری مشخص بودند، بر طبل استقلال می‌کوبیدند؟

۳. پیرامون پیوند یا جدایی دو ساحت دین و دولت، چه اندیشه‌ای را نمایندگی می‌کردند؟ مدافع سکولاریسم یا معتقد به وفاق میان عربیت و اسلام بودند؟

هرکدام از این سنجه‌ها، ناشی از رویکرد متفاوتی است که خود ریشه در مسائل زمانه دارد:

مسئله	رویکرد
تناقض میان قوم‌گرایی و ملی‌گرایی	وحدت‌گرایی≠ مخالفت با وحدت
تناقض میان عربیت و اسلام‌گرایی	سکولاریته≠ اسلام‌گرایی
حس دوگانه نسبت به غرب	شیفتگی در برابر تمدن غرب≠ معاندت با استعمار

روشنفکران به‌عنوان فعال‌ترین نمایندگان قشرهای متوسط در کشورهای عربی، به اقتضای ماهیت اجتماعی خود، ناهمگنند(عطا علا، ۲۵۳۶: ۱۹) و بازتاب این ناهمگنی، در اندیشه‌هایشان قابل ردیابی است. هریک از این متفکران، برای تبیین اهداف خود، ناچار به مفهوم‌سازی و تعیین حدود ویژه‌ای برای مفاهیم مورد استفاده بودند. بنابراین در این بخش، تعریف و تحدیدهای مزبور، ارائه می‌شود تا چرایی

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

عرضه چنین اندیشه‌هایی با توجه به خاستگاه سیاسی صاحبانشان و در چارچوب گفتمانی ناسیونالیسم عرب قرن بیستم بررسیده شود.

۱. قوم‌گرایان در برابر ملی‌گراها: جهان عرب این دوره، در کشمکش بین یک آرمان گسترده وحدت عربی و واقعیت ملی‌گرایی دولت ملی و مبارزه برای استقلال قرارداشت.(بوش،۱۰۴) بخش عمده‌ای از ناسیونالیست‌های عرب، وحدت را راهکار بهتری دانسته و با تاکید بر قومیت واحد عرب، قائل به تفاوتی میان عرب‌زبانان نبودند و گروه دیگر مدعی وجود سوریه مستقل با مرزهای مشخص بودند.

الحصری در زمره قوم‌گرایان بود و معتقد بود همه عرب‌ها، یک ملت واحدند و تقسیمات جغرافیایی و مرزهای دولت‌های عربی بر اساس مطامع بیگانگان مشخص شد نه بر اساس ضروریات طبیعی و تفاوت بین مردم این دولت‌ها، عارضی است؛ آن‌ها به‌مجرد انتساب به دولت‌های مختلف، به ملت‌های مختلفی تعلق ندارند(الحصری،۱۹۸۵: ۷۵).حصری تاکید دارد که مصری‌ها، سوری‌ها، لبنانی‌ها، فلسطینی‌ها، عراقی‌ها، نجدی‌ها، حجازی‌ها و یمنی‌ها شعب‌های متعددی‌اند، اما همه به امت واحد عربی منسوبند. عربیت فوق همه این هاست.(الحصری،۸۳) او با اذعان به این که قرابت بین افراد یک امت، قرابتی معنوی است تا جسمانی و مادی، زبان و تاریخ را از مهم‌ترین عوامل ایجاد این قرابت و تکوین قومیت و امت می‌داند(الحصری،۱۹۳). از نظر او چون زبان هم در نوع اندیشیدن و هم در تاثیرات عاطفی موثر است، وحدت زبانی منجر به وحدت اندیشه می-شود(الحصری،۳۵). حصری وحدت در تاریخ را نیز باعث نزدیکی در گرایش‌ها می‌داند که در یادآوری مفاخر یا مصائب پیشین و تشابه در آرزوهای آینده موثر است(همان،۳۶).

برای تحدید مفهوم ملت، حصری وحدت دینی، دولت، زندگی اقتصادی و اشتراک در موقعیت جغرافیایی را از پایه‌های تشکیل دهنده ملت‌ها نمی‌داند.(الحصری، ۲۰۵) در حالی‌که نجیب عازوری برای تعریف مفهوم ملیت عرب تکیه‌اش بر گستره جغرافیایی‌ای است که اعراب در آن منطقه ساکنند و از دجله و فرات تا کانال سوئز و از دریای مدیترانه تا دریای عمان امتداد دارد.(عازوری،۱۹۶۶: ۲۱۹) قسطنطین زریق هم بر این باور است که ملت از طریق نزدیکی دل‌ها تکوین می‌یابد.(زریق،۱۹۴۰: ۳۸) و مفهوم "الامه" همه افرادی را که از طریق زمین، زبان، فرهنگ و مصالح مشترک با هم در ارتباطند، شامل می‌شود.(زریق،۱۹۸۲: ۱۱۱)

حصری البته یکی از مولفه‌های رایج تشکیل ملت، یعنی خواست و اراده را رد کرده، می‌گوید هر کسی که عربی حرف بزند عرب است اگر خود را عرب نمی‌داند، یا جاهل است یا غافل یا خائن. یا باید تعلیم

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

داده شود یا بیدار شود یا مجازات شود.(الحصری، ۸۰) این رد صریح در پیشبرد آنچه حصری به‌دنبال تثبیت آن است سهمی بزرگ دارد. از آن‌جا که او هم در سوریه و هم در عراق، در حکومت فیصل، صاحب منصب وزارت بود، اندیشه‌هایش متاثر از جایگاه سیاسی‌اش بود. در اینجا او با صدور نوعی مانیفست، اندیشه وحدت را فراتر از خواست دیگران معرفی کند. تفکری که نشانه‌هایی از تصلب با خود داشته و یک بن‌بست را به مخاطب تحمیل می‌کند. چنین رویکردی ناشی از نوع ناسیونالیسمی است که حصری نمایندگی می‌کرد و نه تنها در محدوده سیاست و اهدافی مانند استقلال و وحدت باقی ماند، که در خدمت رژیم قدرت مستقر به‌کار گرفته شد.

برخلاف حصری که شاید بتوان عنوان روشنفکر ارگانیک را، به تعبیر گرامشی، به او اطلاق کرد[1] به نظر می‌آید زریق، در قامت یک روشنفکر متعهد ظاهر شده است. از نظر او به‌جای محصور کردن مبارزات ملی در محدوده سیاست و اقتصاد، باید آن را به سمت اصول ایجاد شهروندانی صالح توسعه داد. (زریق،۱۹۹۸: ۷۹) باید برای برپایی ملی‌گرایی‌ای ضامن بالاترین حد کرامت برای هر فرد عرب، تلاش کرد و اصل این کرامت، بر آزادی بیان، اندیشه و عمل، مساوات میان شهروندان استوار است.(زریق، ۱۹۸۲: ۶۲)

حصری وحدت نژادی را نیز از تعریف ملت، خارج کرد. از نظر او ملتی یافت نمی‌شود که همه افرادش نژادی واحد داشته باشند(الحصری، ۲۰۱)و قرابت میان ساکنین برخاسته از روابط اجتماعی میان آن‌ها است نه خونی و نژادی(همان، ۲۰۲). اما از نظر شکیب ارسلان، رابطه خونی قوی‌ترین رابطه میان شعوب است. او با تعلق خاطر ویژه به ملیت عربی، پیرامون اصالت عرب اهتمام بسیار داشت.(عمایره، ۲۰۰۰: ۱۸۲) به این ترتیب گروهی که بر عربیت تاکید ویژه داشتند، زبان، تاریخ، سرزمین مشترک و حتی رابطه خونی را به عنوان عناصر مقوم ملت می-شناسند. بر این مبنا عرب‌ها با داشتن این مولفه‌های مشترک، یک ملت واحدند.

در مقابل این جناح عرب‌گرا، آنتوان سعاده، به عنوان داعیه‌دار وحدت سوریه، می‌گفت ملت پایه‌اش را از وحدت سرزمینی معین و اتحاد گروهی از مردم در آن به‌دست می‌آورد و کشور و جماعت مردم، دو عنصر اساسی برای ایجاد ملت محسوب می‌شوند(سعاده، ۱۹۵۱: ۶۵)سعاده معتقد بود ملت، اجتماعی طبیعی است، زمانی‌که مردم در جریانی طبیعی از روابط با هم مشترک باشند، دیده می‌شود و دولت،

۱. مطابق تقسیم‌بندی گرامشی، مدرسین و کشیش‌ها و مدیران،روشنفکران سنتی‌ها بودند و آن‌هایی که در پیوند مستقیم با طبقات یا تشکیلاتی‌اند که روشنفکران را برای سازمان دادن خواست‌ها وکسب قدرت به کار گرفته‌اند، روشنفکر ارگانیک محسوب می‌شوند. (سعید، ۱۳۹۵: ۴۲)

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

اجتماعی است ساختگی از دو یا چند اجتماع طبیعی. سوریه اجتماعی است طبیعی که در آن حیات افراد در رابطه‌ای متقابل و در سرنوشتی واحد تامین می‌شود و اهالی سوریه در همه منافع با هم پیوند دارند. (همان، ۶۴) از نظر سعاده نیز عوامل ذهنی اولویت دارد؛ ملت پیش از آن‌که به عینیت اجتماعی برسد با عوامل ذهنی شناخته می‌شود.(همان، ۶۲)

میان دو گروه مزبور، بر سر تعیین مرزهای وطن نیز کشمکش وجود داشت. سعاده، مفهوم سوریه را چنان گسترده کرد تا شامل همه کشورهایی گردد که زمانی سریانی‌زبان بوده‌اند یعنی سوریه بزرگ جغرافیایی و عراق.(حورانی،۳۵۴) از نظر سعاده ملت سوریه، محصول وحدت قومی مردم سوریه است و پیشینه آن به روزگار فینیقی باز می‌گردد.(خدوری، ۲۰۸) اما از نظر حصری، وطن عربی از اقیانوس اطلس تا خلیج [فارس] و کوه‌های زاگرس امتداد دارد و همه این سرزمین‌ها که مردمانشان به عربی سخن می‌گویند(الحصری، ۱۵۹)

اما زریق برپایی وطن را نه با تمایز مرز و سرزمین، بلکه با روابط میان افرادش و صفات اجتماعی و اخلاقی آن‌ها ممکن دانست(زریق،۱۹۶۳: ۷۱-۷۳).اگر منظور ما از میهن کوه و رودخانه و دشت و سواحل باشد،آن بلاشک موجود است. اما اگر منظورمان نفوذ معنای وطن در ذهنیت عرب و خواستن حمایت از آن و بالا بردن جایگاهش و پایدار بودن پیشرفتش باشد، وجود ندارد.(زریق، ۱۹۴۸: ۴۵) به‌نظر می‌رسد اندیشه زریق، بیش از دیگران پای در واقعیت‌های زمانه دارد. او می‌گوید: من در گذشته از امت عربی گفته‌ام. اما الان از این نام‌گذاری به دلیل دور بودنش از واقعیت زندگی اجتناب کرده، جامعه عرب را ترجیح می‌دهم. ممکن است این جوامع دارای عناصری مشترک در گذشته و حال و آینده داشته باشند که آن‌ها را واجد شرایط امتی واحد با قومیتی جامع کند، اما تا امروز امکان بالقوه کردن این امکان را نداشته است(زریق، ۱۹۹۸: ۳۲). وطنیّه به معنای درست آن محقق نمی‌شود به میزانی‌که انسانی باشد. اول انسان می‌خواهیم، انسان‌هایی متحد و برابر.(زریق، ۱۹۸۲: ۱۳) معنایی که زریق از وطنیّه فهم کرده متعالی‌تر از هم‌عصرانش است.گویی تحصیل در امریکا و نوع مطالعاتش، او را از تنگ‌نظری‌های رایج دور کرده و انسانی‌تر به ناسیونالیسم نگریسته است. برخلاف حصری که متاثر از هردر و فیخته، ناسیونالیسمی زبان‌محور و هم‌راستا با منافع حاکمان ارائه کرده‌است. به‌هر روی با نقدی رتوریکی و ناظر به تاثیرات متقابل میان اثر، مولف و مخاطب؛ مخاطب آن روزگار، محتوای اندیشه حصری را پسندید و مُهر اندیشه او بر پیشانی ناسیونالیسم عرب قرن بیستم خورده است.

۲.موافقان عثمانی در برابر مدافعان غرب: ناسیونالیسم عرب در مواجهه با امپراتوری عثمانی و

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

غرب تکوین یافت. در این میان اندیشمندانی مخالف غرب و برخی موافق غرب و شدیدا ترک‌ستیز بودند. در این میان، فرانسه[1] به دلیل حضور در سوریه جایگاه محوری داشت. در زمینه نوع موضع‌گیری در برابر غرب نیز خاستگاه متفکران تعیین کننده است. طبعا حصری، وزیر فرهنگ فیصل در برابر عازوریِ تحصیلکرده فرانسه، دیدگاه‌های متفاوتی داشت.

حصری، علت تقسیم سرزمین‌های عرب به دولت‌های جدید را مطامع استعماری می‌دانست. (الحصری، ۷۳)از نظر او استعمارگران تلاش کردند تاریخ ملت‌های مستعمره را از ذهن مردمانشان بزدایند. پس بازگرداندن آگاهی قومی، جز با بازخوانی تاریخ ممکن نیست.(همان، ۹۹) شکیب ارسلان هم معتقد است دولت‌های انگلیس و فرانسه از بیداری اعراب می‌ترسند. آن‌ها به‌زعم خود پرچم آزادی و دموکراسی را در عالم برمی‌افرازند اما این کار را به-شرطی انجام می‌دهند که به سلطه آن‌ها بر مستعمراتشان لطمه وارد نکند.(ارسلان، ۲۰۰۸: ۱۲) او سپس با قلمی گیرا و وصفی تکان‌دهنده، آفات سلطه فرانسه بر سوریه و جنایاتش را ذکر می‌کند؛ سلطه فرانسه بر سوریه منجر به برافروختن آتش دشمنی و بیدار کردن تعصبات مذهبی و قومی شده که این سرزمین را پر از فقر و فلاکت و عزت ساکنانش را لکه‌دار کرده است. (ارسلان، ۲۰۰۹: ۱۳) استکبار اشغالگر با روح خبیثش، فجیع‌ترین اعمال را به اسم اداره و برای رساندن سوریه به تمدن مدرن مرتکب می‌شود(همان، ۲۶).ارسلان تلاش داشت میان عربیت و وحدت عثمانی وفاق ایجاد کند(عمایره، ۱۸۱). او معتقد بود اهالی سوریه در کنار ترکان، آزادی کامل دارند. آن‌ها ملت سوریه را چون از سلاله نجبای عرب و فینیقی‌های بزرگند، تکریم می‌کنند.(ارسلان، ۲۰۰۹: ۱۱۵)

همین‌طور که مشاهده می‌شود حصری و ارسلان، غرب را به‌عنوان بیگانه برای هویت عربی می شناسانند. در نقطه مقابل، عازوری قرار دارد که "ما"ی عرب را در برابر عثمانی تصویر کرده است. نجیب عازوری مسیحی مانند بسیاری از ناسیونالیست‌های عرب در آغاز قرن بیستم، علقه‌های نزدیکی با طرح‌های فرانسویان درباره امپراتوری عثمانی داشت و نوعی خلافت عربی را تصویر می‌کرد که سلطه معنوی بر همه مسلمانان داشته باشد.(عنایت، ۱۳۹۶: ۱۱۰) اما پیوندش با دولت‌های بزرگ را مخفی نمی‌کرد و می‌گفت رسیدن به آزادی و وحدت، بدون یاری این دولت‌ها ممکن نیست.(عازوری، ۲۰) عازوری معتقد بود اگر ما از سلطان عثمانی جدا شویم و هر ملتی اعلام استقلال کند، دنیا از منشا اختلافی که معروف به مسئله شرق است، خلاص می‌شود. ما دوازده میلیون عرب تحت شکنجه صد

---

۱. فرانسه از میانه‌های قرن ۱۹ نزد مصریان و اهالی سوریه و لبنان محبوب بود؛ طهطاوی، سیدجمال، کامل و عازوری آن را به‌عنوان مظهر تمدن و مدافع استقلال کشورهای خود می‌ستودند. اما در ادامه بر اثر همکاری با انگلستان و سیاست استعمارگرانه‌اش، مورد نفرت عرب‌ها واقع شد.(عنایت، ۱۳۹٤: ۲٤۳)

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

کارمند ترکیم.(همان،۳۸) از نظر عازوی حکومت عثمانی فقط ویرانی به بار آورده و در این حکومت امنیت، صلح و عدالت وجود ندارد(همان،۶۱). آشکار است "دیگری" برجسته‌ای که او در سازه هویتی خود عرضه کرده، عثمانی است.

عازوری با حسن‌نظر به فرانسه، معتقد بود فرانسه به سوریه حمله کرده بدون این‌که در آن مستقر شود و در آن‌جا خدمات بی‌شمار تمدنی انجام داده‌است.(همان،۱۱۵) در روایت عازوری، قدرت فرانسه به‌دلیل تاسیس مدارس و بیمارستان‌ها در بین النهرین، سوریه و فلسطین بلامنازع بود. در شرق به‌ندرت منطقه مسیحی‌نشینی می‌یابید که از مدرسه کاتولیک یا پروتستان خالی باشد. به‌فضل تلاش‌های فرانسه، در میان ما افراد روشنفکر دیده می‌شود که از ملیت خود آگاهی داریم.(همان، ۱۲۱-۱۲۳) برای تحلیل موضع عازوری به عنوان یک سوری، در قبال فرانسه علیرغم شهادت تاریخ از فتح خونین دمشق توسط فرانسویان، می‌توان به یکی از مفاهیمی که اسکینر به‌کار برده اشاره کرد؛ او در بررسی تکنیک‌های ریتوریسین‌های کلاسیک به مفهوم "Paradiastole" می‌پردازد، تکنیک دستکاری کردن کاربرد عبارات ارزش‌گذارانه؛ به‌این معنا که تلاش کنیم با توسل به دستاویزی، رذیلت و گناه را به عنوان فضیلت و ثواب جلوه دهیم، اینجا است که شگرد بازنمایی بلاغی ایفای نقش می‌کند.(Skinner,2018:8) در روایت عازوری از نقش فرانسه در سوریه، غارت و استعمار، خدمت‌رسانی و پرورش معلم و پزشک جلوه داده شده است.

البته نفوذ اندیشه‌های فرانسوی در جهان اسلام را نمی‌توان نادیده گرفت. بسیاری از ناسیونالیست‌های عرب این دوره، تحصیل‌کرده فرانسه بودند. آرون معتقد است نفوذ فرانسه، زمینه‌ساز تربیت انقلابیون است. کیش انقلاب، گرایش به‌سوی موضوعات انتزاعی، تمایل به ایدئولوژی و بی‌تفاوتی نسبت به واقعیت‌های عجیبی که سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زنند، همگی محاسن و معایبی مسری هستند. روشنفکرانی که به این جو عادت کرده‌اند اغلب ناسیونالیست‌اند.(آرون، ۳۳۱) عازوری در این زمره قرار دارد. در برابر تربیت فرانسوی، توجه کسی مانند زریق به واقعیات زمانه و دوری از انتزاعیات، ناشی از ارتباط بیشتر او با محیط‌های علمی آن روزگار، منجر شده مانند دیگران روحیه انقلابی‌گری از خود بروز ندهد.

زریق مانند ارسلان و عازوری دچار افراط و تفریط نیست. او محاسن و معایب رابطه با غرب را درنظر داشت؛ انصاف آن است که بگوییم رابطه جوامع عرب با غرب، فقط در پذیرش تعدّی خلاصه نمی‌شود. علاوه بر خوی استعماری غرب، آن‌جا میراث آزادی‌خواهانه‌ای وجود دارد و عرب از این میراث در نهضت معاصرش استفاده کرد. همانطورکه از حمایت آن‌ها در برافروختن مشعل آزادی فردی، در جنبش‌های استقلال‌خواهانه‌شان، در تلاش برای ساختن ملیتشان بر مبنای تمدن و مصالح مشترک، در آگاهی از

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

دست یافتن به عدالت اجتماعی و اقتصادی، در کسب روش‌های علمی معاصر و حتی در احیای میراث عربی خود بهره بردند.(زریق، ۱۹۸۲: ۶۰) در عین‌حال او معتقد است مانع خارجی، سد بزرگی بر سر راه وحدت و رشد ملی‌گرایی عربی است و بیداری جوامع جهان سوم و تحقق وحدت و ناسیونالیسم در میان آن‌ها به مصلحت استعمارگران نیست(همان، ۱۶۳).

با عنایت به اهمیت نحوه تعریف "دیگری" در مباحث مربوط به هویت، در این مورد، با هر دیگری‌ای، تاکید بر عربیت پررنگ است که مقوم مباحث قوم‌گرایانه و وحدت‌طلبانه است.

۳. سکولارها در برابر اسلام‌گراها: ملی‌گرایی عربی در ابتدا تا حد زیادی صبغه اسلامی داشت، اولین ملی-گرایان عرب خواستار کسب خودمختاری در متن امپراتوری عثمانیان یا احیای خلافت تحت رهبری اعراب بودند. اما به‌تدریج تحت‌تاثیر افکار سکولار تحصیل‌کردگان مدارس عثمانی، موضع سکولارتری را در پیش گرفتند. در جریان دو دهه‌ی ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ متفکران ملی‌گرای عرب تاکید می‌کردند که اعراب، با زبان، تاریخ و فرهنگی مشترک، ملت واحدی را تشکیل می‌دهند.(لاپیدوس، ۹۰۰) آن‌ها آگاهانه از یکسان‌شماری دین با ناسیونالیسم خودداری و بر عناصر زبانی و فرهنگی ناسیونالیسم تاکید نمودند. (خدوری، ۲۱۵) حصری، زریق و عازوری از مدافعان این ایده بودند. در مقابل، برخی متفکران محتاطانه کوشیده‌اند دین را با ناسیونالیسم هم‌بسته کنند(همان، ۱۵). شکیب ارسلان در این زمره قرار دارد.

از نظر ارسلان، حکومت عثمانی، مملکت‌های فراوانی با تنوع نژادی را به‌زیر سلطه خود درآورد. بن‌مایه اصلی عثمانی، اسلام بود که مسلمانان علیرغم تفاوت‌های نژادی و زبانی به وسیله دین، اجتماعی تشکیل دادند که سایر امتها مانند آن را نداشتند. اسلام با برقراری وحدت دینی و نهی عرب‌ها از عصبیت، آن‌ها را به امتی واحد تبدیل کرد. (ارسلان، ۲۰۰۹: ۱۷-۱۴) ارسلان ضمن نقد سکولارها(همان، ۴۲) می‌گوید اگر دین را کنار نهاده و به دنبال استقلال وطن باشیم، می‌فهمیم هیچ امیدی به نجات شرق از سقوط در هاویه بردگی اروپاییان وجود ندارد، جز با بقای دولت علّیه و هیچ دوامی برای این دولت نیست، جز با بقای اسلام.(همان، ۱۶۷)

اما از نظر حصری، تاثیر دین در تکوین ملت‌ها امری ثانویه است(همان، ۴۳).عازوری نیز بر التزام جدایی دین از دولت تاکید داشت.(عازوری، ۲۳) زریق هم با اذعان بر تناقض میان ناسیونالیسم با تئوکراسی، می‌گفت اولین چیزی که لازم است حکومتی سکولار است. "ملیت‌ها در جهان، جز بر این اساس ریشه ندارند و ملی‌گرایی عربی نیز نخواهد داشت"(زریق،۱۹۸۵: ۲۰۳). به‌زعم او یکی از مهم‌ترین ابهامات موجود، ابهام میان مفهوم ملی عربی و مفهوم اسلامی یا بین ملت عرب و ملت اسلامی

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

است. اسلام دین اکثریت اعراب است و نمی‌توان موجودیت جدیدی برای عرب جداگانه از اسلام قائل شد. اما باید رابطه میان عروبت و اسلام روشن شود، چون خلط میان آن‌ها مشکلاتی را مانند مشکل اقلیت‌های غیرمسلمان در جامعه عربی ایجاد کرده‌است. اقلیت‌هایی که بذرهایی عمیق در تاریخ عرب و سهمی فعال در بنای تمدن عربی داشته و عربیت را جز در چارچوب یک مفهوم ملی که در آن، برابری اولیه برای همه اعضا تضمین شده باشد نمی‌پذیرند.(زریق، ۱۹۸۲: ۱۶۸) ناسیونالیسمی که این گروه نمایندگی می‌کردند، سکولار بود و دین از نظرشان، از ارکان تشکیل دهنده هویت ملی نبود.

گفتمان غالب این دوران، ناسیونالیسم بود و واژه‌هایی مانند امه و القومیه (ملت و ملی‌گرایی) در گفتار اندیشمندان سوری که هدفشان ایجاد آگاهی ملی در توازی با فضای سیاسی آن روزگار بود، حول صورت‌بندی این گفتمان سامان یافت. هرچند این هدف مشترک، رویکردهایی متنوع و متاثر از تنوع خاستگاه این متفکران را دربرداشت. مخصوصا آن‌ها که در خدمت نظام سیاسی روزگار خود بودند، مفاهیم را در امتداد مصالح جریان قدرت به استخدام می‌گرفتند. به تعبیر آرون: "کلیه رژیم‌های سیاسی، فرصت‌هایی در اختیار کسانی قرار می‌دهند که دارای توانایی دستکاری در واژه‌ها و ایده‌ها هستند"(آرون، ۲۶۹). حصری از این توانمندی برخوردار بود. دیگران نیز با زمینه اندیشگی مشابه و نیاز عاجل جهان عرب برای استحکام بخشیدن به بنای هویتی خود و پاسخ به بحران هویت پساسایکس-پیکو، اندیشه‌هایشان تفاوت بنیادین با امثال حصری نداشت. بخش عمده‌ای از این ناسیونالیست‌ها، آکادمسین و به‌نوعی در پیوند با چیزی بودند که "صنعت دانش" خوانده می‌شود؛ به معنای آن هستی‌های اجتماعی که از دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب انتقادی، در جامعه به تولید دانش و اشاعه آن مشغولند، به‌ویژه موسسات پژوهشی و دانشگاه‌ها، که به جای خدمت به منافع جامعه، در نهایت متمرکز بر منافع خود و مشغول بسط نفوذ خود برجامعه‌اند.(ریترز، ۵۱۳) تلاش ناسیونالیست‌های عرب برای بسط نفوذشان، در کنش رهبران ناسیونالیست عرب متجلی شد. این به‌معنای ارزش‌گذاری فعالیت‌های ناسیونالیست‌ها نیست، بلکه تاکید بر ضرورت فهم اندیشه‌ها در زمینه تاریخی‌شان است.

برای در امان ماندن از آفاتی از این دست، باید به هدف صاحبان اندیشه اعتنا کرد. از آن‌جا که معنای واژه‌ها را کاربردشان در زبان تعیین می‌کند و از آن‌جا که واژه‌ها، ابزارند برای انجام کارها، در نتیجه یک فهم شایسته از معنای آن‌ها ضرورتا با مشخص کردن هدف‌های کارگزارانی که از آن‌ها استفاده می‌کنند، مرتبط خواهد بود. چون کارگزاران از واژه‌هایی یکسان، برای انجام کارهای متفاوت، با معنای متفاوت استفاده می‌کنند، تعیین یک معنای معیار برای آن‌ها ممکن نیست بلکه کاربردهای متن در ارتباط با هدف، فهم

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

آن را ممکن می‌کند.(Valle,۲۰۱۴: ۱۰) پس نمی‌توان تعریفی ابدی برای مفهوم ملت ارائه کرد و کاربرد این مفهوم در نسبت با هدف کارگزاران (تجددخواهان سوری) یکدست نیست تا بتوانیم یک معنای معین از ملت عرب برداشت کنیم. هیچ مفهوم قطعی وجود ندارد که نویسندگان مختلف ارائه داده باشند، بلکه فقط تنوعی از تقریرهای ساخته شده با واژه‌ها توسط تنوعی ازکنشگران متفاوت با اغراض متنوع وجود دارد. در نتیجه هیچ تاریخ اندیشه‌ای برای نوشتن وجود ندارد، بلکه تاریخ باید بر کنشگران متفاوتی که از یک ایده بهره می‌برند و بر تنوع موقعیت‌ها برای استفاده از آن تمرکز کند.(Skinner,1969:38) در خصوص تجددگرایان سوری نیز علیرغم تشابه آوایی واژه امت، تعریف و تعیین مصادیق این واژه در ربط با ویژگی‌های هر کدام متفاوت بود.

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

نتیجه‌گیری

این نوشتار در ربط با دورانی از حیات جوامع عرب قرار داشت که تجربه مدرنیزاسیون، محور آن بود. تجربه‌ای که در عرصه اندیشگی، در کوله‌بار رهاوردهای مفهومی متنوعش، مفهوم ملت را نیز با خود به همراه داشت. اندیشه-های تازه موجی تازه خلق می‌کنند و این اندیشمندان جامعه میزبانند که باید ایده تازه‌وارد را بومی کرده و به مخاطبان خود عرضه کنند. سنخ‌شناسی تجددخواهان سوری قرن بیستم و نحوه بازآرایی و مرزانگاری مفهوم ملت توسط آن‌ها، دغدغه این نوشتار بود. آن‌چه حاصل شد بدین قرار است:

۱. در قرن بیستم، ناسیونالیسم که در ملتقای مجموعه‌ای عظیم از تحولات جهان عرب شکل گرفته بود، گفتمان غالب بود و داعیه‌داران فراوانی داشت. تجددگرایان سوری مورد بحث این پژوهش نیز از آن جمله‌اند. از آن‌جا که این گفتمان، اهداف و راهبردهای متنوعی را برمی‌تابید، هر یک از این متفکران، بسته به اینکه کجا ایستاده‌اند، نوع مطالعات، محل تحصیل یا نسبتی که با رژیم قدرت داشتند، مفهوم ملت را معنا کرده‌اند. آن‌ها را با توجه به نوع رویکردهایشان می‌توان به این صورت از هم تفکیک کرد: قوم‌گرایان در برابر ملت‌گرایان، موافقان عثمانی در برابر موافقان غرب، سکولارها در برابر اسلام‌گراها.

۲. بر این اساس، قوم‌گرایان مانند ساطع الحصری و نجیب عازوری به فکر ایجاد ملتی بر پایه زبان عربی بودند که میان همه مشترک بود، آن‌ها زبان، تاریخ، سرزمین مشترک و بعضا رابطه خونی را به‌عنوان عناصر مقوم ملت به‌کار بردند تا این ادعایشان که عرب‌ها با داشتن این مولفه‌های مشترک، یک ملت واحدند را بر کرسی نشانند. در مقابل، ملی‌گراها و طرفداران سوریه مستقل، مانند آنتوان سعاده مرزهای سوریه بزرگ و تمدن فینقی را محور قرار دادند، به جغرافیا و تاریخ سوریه اهمیت بیشتری داده، تلاش کردند میان مردم سوری و سایر اعراب، تمایز مشخص نشان دهند.

۳. موافقان عثمانی که در جبهه مخالف با استعمار غرب هم بودند مانند الحصری و شکیب ارسلان، معتقد بودند غربیان تنها در پی منافع خود عمل کرده و ضربات جبران‌ناپذیری به جوامع عرب وارد کرده‌اند اما مردم سوریه توسط حکومت عثمانی تکریم شده و در مسیر رشد قرار داشتند، در مقابل نجیب عازوری تمام‌قد از اقدامات و حضور فرانسه در سوریه دفاع کرده معتقد بود آن‌ها به پیشرفت و آگاهی‌بخشی به مردم سوریه کمک فراوانی کرده‌اند. قسطنطین زریق در این میان، موضعی میانه داشت و هم به رویه استعماری غرب انتقاد داشت هم به میراث ارزشمند تمدنی و اندیشگی آنها اذعان داشت.

۴. سکولارها مانند حصری، زریق و عازوری معتقد بودند دین در تعریف ملیت، جایی ندارد و همه عرب‌زبانان اعم از مسیحی و مسلمان، ملت عرب را تشکیل می‌دهند اما شکیب ارسلان که نوع

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

ملی‌گرایی‌اش شبیه سیدجمال بود بر همبستگی مسلمین و محوریت اسلام تاکید داشت.

۵. مفهوم ملت در گفتار این تجددگرایان یک‌دست نیست و هر گروه با چشم‌اندازی متفاوت به مقوله ملت نگریسته و گاه در تضاد با گروه دیگر قرار دارند. به نظر می‌رسد در سمفونی ناسیونالیسم سوریه، اندیشمندان سوری قرن بیستم بیشتر نت‌هایی ناساز بودند تا همساز. در نهایت بیشتر اندیشه‌های حصری شنیده شد که پژواکش سال‌ها بعد در سخنان رهبران ناسیونالیست عرب به‌گوش رسید، اما آنچه توده مردم دریافت کردند حل تناقض میان هویت‌های فرودولتی و فرادولتی نبود. بحران‌های امروز جهان اسلام، حل نشدن این تناقضات و عدم توفیق این اندیشمندان در هدایت افکار عمومی را نشان می‌دهد. گویی داروی آنان، علاج درد سیاستمداران بود نه مردم.

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

کتابنامه

فارسی

-آرون، رمون، (۱۳۹۸)افیون روشنفکران، ترجمه پیروز ایزدی، چاپ دوم، تهران: فرهنگ جاوید

-آشوری، داریوش(۱۳۸۳)، دانشنامه سیاسی، چاپ دهم، تهران: مروارید

- آیدین، محمدعاکف، (۱۳۹۷) دولت و جامعه در دوره عثمانی، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران: مرجع

-اسکینر، کوئنتین، (۱۳۸۱) فلسفه سیاسی معاصر، دولت و جامعه، ترجمه موسی اکرمی، چاپ اول، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه

-----، بینش‌های علم سیاست(۱۳۹۳) در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول، تهران: فرهنگ جاوید

-اندرسون، بندیکت، (۱۳۹۳)جماعت‌های تصوری، ترجمه محمد محمدی، چاپ اول، تهران: رخ داد نو

-باتامور، تام، (۱۳۶۸) جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوم، تهران: کیهان

-بشیریه، حسین، (۱۳۹۶)درس‌های دموکراسی برای همه، مبانی علم سیاست تاسیسی، چاپ ششم، تهران: نگاه معاصر

-حورانی، آلبرت، (۱۳۹۳)اندیشه عرب در عصر لیبرالیسم، ترجمه علی شمس، چاپ اول، تهران: نشر نامک

-خدوری، مجید، (۱۳۶۶)گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

- درایسدل آلاسدیر، جرالد اچ بلیک، (۱۳۷۰)جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دوره میرحیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه

-رودنسون، ماکسیم، (۱۳۹۳)اعراب، ترجمه محمدحسین آسیایی، تهران: شفیعی

-ریترز، جرج، (۱۳۸۹)مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و روش‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی پرست، چاپ اول، تهران: نشر ثالث

-سعید، ادوارد، (۱۳۹۵) نقش روشنفکر، ترجمه حمید عضدانلو، چاپ ششم، تهران: نشر نی

-شرابی، هشام، (۱۳۶۸) روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

-کاشانی ثابت، فیروزه، (۱۳۸۹) افسانه‌های مرزی، ترجمه ابوالفضل کلانکی، چاپ اول، تهران: کتابسرا

-کسینجر، هنری، (۱۳۹۶)نظم جهانی، تاملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ، ترجمه محمدتقی حسینی، تهران: علمی و فرهنگی

-کوهن، توماس، (۱۳۹۲) ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه عباس طاهری، تهران: قصه

-کیویستو، پیتر، (۱۳۸۶) اندیشه‌های بنیادی در جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ ششم، تهران: نی

-کلارک، الیزابت ا. ، (۱۳۹۷) تاریخ متن نظریه مورخان و چرخش زبانی، ترجمه سیدهاشم آقاجری، چاپ اول تهران: مروارید

-گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷)پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهارم، تهران: مرکز

-عنایت، حمید، (۱۳۹۴)سیری در اندیشه سیاسی عرب، چاپ سیزدهم، تهران :امیرکبیر

------، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، (۱۳۹۶) ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]

DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]
DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۱۰۱

-عطا علا، ملومود،(۲۵۳۶)مبارزه اعراب در راه استقلال اقتصادی، ترجمه جلال علوی‌نیا، تهران:حقیقت
-لاپیدوس ،آیرام،(۱۳۸۱) تاریخ جوامع اسلامی ایران،ترجمه علی بختیاری، تهران: اطلاعات
-لسناف،مایکل ایچ،(۱۳۸۷)فیلسوفان سیاسی قرن بیستم ،ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ دوم، تهران:ماهی
-مرشدلو، جواد،(۱۳۹۷)"سوسیالیسم"، در دایره المعارف بزرگ اسلامی، مجلد ۲۵، تهران: مرجع
-مکالا،سی بی ین،(۱۳۸۷)بنیادهای علم تاریخ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی،ترجمه احمد گل‌محمدی، چاپ اول، تهران: نی
-نقیب‌زاده، احمد،(۱۳۸۷) تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان وستفالی تا امروز، چاپ ششم ،تهران: قومس
-هابسبام، اریک.جی، ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰: برنامه، اسطوره، واقعیت،(۱۳۸۳) ترجمه علی باش، مشهد: مهر دامون
-هالیدی بوش، فرد،(۱۳۹۳)خاورمیانه نو نظریه و عمل ،ترجمه عسگر قهرمان‌پور، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر

منابع عربی

-ارسلان، شکیب،(۲۰۰۸) البیان عما شهدت بالعیان و عمن شاهدت من الاعیان، من اعلان الدستور العثمانی الی الان، الطبعه الاولی، الشوف: دار التقدمیه
-----(۲۰۰۹)، سوریه الشهیده، سلسله فظائع ارتکبتها مدنیه القرن العشرین فی دیار الشام، به قلم جمیل زغیب نیتو، الطبعه الاولی، الشوف: الدار التقدمیه
-----، الی العرب،(۲۰۰۹) بیان الی الامه العربیه عن حزب اللامرکزیه، الطبعه الاولی،الشوف: دار التقدمیه
-الحصری، ابوخلدون ساطع،(۱۹۸۵)ابحاث مختاره فی القومیه العربیه، مرکز دراسات الوحده العربیه، الطبعه الثانیه،بیروت: دارالمستقبل العربی
-زریق، قسطنطین،(۱۹۹۸) ما العمل؟ حدیث الی الاجیال العربیه الطالعه، الطبعه الاولی، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه
----- ،(۱۹۶۳)هذالعصر المفتجر، نظرات فی واقعنا و واقع الإنسانیه،بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه
-----،(۱۹۸۲) مطالب المستقبل العربی، هموم و تساؤلات، الطبعه الثانیه ،بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه
----، (۱۹۴۸)معنی نکبه، بیروت: دارالعلم للملایین
----، (۱۹۸۵)نحن و التاریخ، مطالب و تساولات فی صناعه التاریخ و صنع التاریخ، الطبعه السادسه، بیروت: دارالعلم للملایین
----،(۱۹۴۰) الوعی القومی، الطبعه الثانیه، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه
-سعاده، انطوان،(۱۹۵۱) نشوء الامم، دمشق: بی نا
-عازوری، نجیب،(۱۹۶۶)یقظه الامه العربیه، تعریب احمد بوملحم، بیروت :الموسسه العربیه للدراسات و النشر
-عمایره، محمد سالم احمد،(۲۰۰۰)شکیب ارسلان، دراسه فی فکره السیاسی، الجامعه الاردنیه، (رساله دکتری)کلیه الدراسات العلیا

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]

منابع لاتین

-Hinnebusch, Raymond(2001)Syria,Revolution from Above, London and New York: Routledge

---------- (2010)"Toward a Historical Sociology of State Formation in the Middle East" Middle east Critique, Vol.19, No.3, 201-216, Fall

-Skinner, Quentin(1969)"Meaning and Understanding in the History of Ideas", History and Theory, Vol.8, No.1,pp3-53

(2018)---------- From Humanism to Hobbes, Studies in Rhetoric and Politics, Cambridge University Press, first published

---------- & Bo Strath,(2003) States and Citizens, History, Theory, Prospects, "States and the freedom of citizens " , Cambridge University Press, first published

(1975)---------- "Hermeneutics and the role of History" New literary History, Vol.7, No.1, Autumn, pp 209-232, published by The John Hopkins University Press

-Martinez Valle Carlos,(2014)"Using Quentin Skinner in history philosophy of education" Encounters on Education, Vol.15,pp 81-102

-Murphy, David ,(2008)The Arab Revolt 1916-1918, London: Osprey publishing

-Pipes, Daniel,(1990)Greater Syria, The history of an ambition, London, New York, Oxford University Press

---

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۲۰۱

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

حیدری نژاد، سعیده؛ جان احمدی، فاطمه؛ آقاجری، سیدهاشم (۱٤۰۰)، «سنخ شناسی آرای اندیشه‌ورزان تجددگرای سوریه قرن بیستم پیرامون مفهوم ملت» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۱، ش۲، تابستان ۱٤۰۰، صص ۲٤-۱.

[Downloaded from priw.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.2.4.4]